**فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی**
**Human Sciences Research Journal**
**دوره جدید، شماره بیستم، تابستان ۱۳۹۸، صص ۸۲-٦٧ New Period, No 20, 2019, P 67-82**
**شماره شاپا (۷۰۱۸-۲٤٧٦) ISSN (2476-7018)**

# مقایسه خسرو و شیرین نظامی با یوسف و زلیخای هفت اورنگ جامی

**غلامعلی حضرتقلی زاده[1]. لیلا حمتی ساران[2]**
**۱. دانشجوی سال آخر دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر، ایران**
**۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی**

**چکیده**
پس از ایجاد خمسه‌ی نظامی (۱۲۰۹-۱۴۱۱ م.) قسمت اعظم شعرا و داستان سرایانی که موضوع محبت و مسئله‌ی عشق و دوستداری را برگزیده و اثری بوجود آورده‌اند، کم و بیش تحت نفوذ کلام و تأثیر ادبی استاد سخن نظامی گنجوی قرار گرفته‌اند. در نتیجه پس از نظامی در کشورهای ایران، هندوستان، افغانستان، کشورهای آسیای میانه، ماورای قفقاز، ترکیه و غیره ده‌ها نمونه‌ی «خمسه» بوجود آمده است که نمی‌شود نام همه‌ی آنها را ذکر کرد و از همین جمله است «هفت اورنگ» یا «سبعه‌ی» مولانا عبد الرحمن جامی(۱۵۰۱-۱۴۴۱) که در پیروی از «خمسه» یا «پنج گنج» استاد گنجوی به نظم کشیده شده است. بدین طریق اگر درواقع نظامی مبتکر و آفریننده‌ی«خمسه» یا «پنج گنج» نخستین می‌باشد. جامی نیز مبتکر و ایجادکننده‌ی نخستین «سبعه» یا «هفت اورنگ» است. در این مقاله به مقایسه خسرو و شیرین نظامی گنجوی با یوسف و زلیخای هفت اورنگ جامی می‌پردازیم.

**واژه‌های کلیدی:** نظامی، جامی، هفت اورنگ، خمسه، خسرو و شیرین، یوسف و زلیخا

[ Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07 ]

**مقدمه**

«هفت اورنگ» مولانا جامی از بهترین آثار موجود و داستان‌های شیوای منظوم ادبیات فارسی بوده و از شاه اثرهای شعر و ادب جهان به شمار می‌رود. بخصوص از لحاظ هنری و صنایع بدیعی از آثار کم‌نظیر در ادب فارسی است. از طرفی دیگر درست است که «هفت اورنگ» جامی کلیاتی است که در آن هفت داستان اپیک[1] رمانتیک[2] گردآوری شده است. لیکن مسئله‌ی «سبعه» وگنجاندن هفت داستان در این مجموعه ابتدا از طرف خود جامی هم منظور و مطرح نبوده است. زیرا جامی خودش در آغاز داستان «خردنامه‌ی اسکندری» صریحا بدین موضوع اشاره می‌نماید که. او هم خواستار این بوده است که مانند اسلاف بزرگوار خود نظامی گنجوی و امیر خسرو دهلوی «خمسه‌ای» به نظم آورده و کلیاتی مرکب از پنج داستان ترتیب بدهد.

ابیات زیرین همین مدّعا را بطور صریح تصدیق می‌نماید:

نظامی که استاد این فن وی است — در این بزمگه شمع روشن وی است

ز ویرانه‌ی گنجه شد گنج سنج — رسانید گنجِ سخن را به پنج

چو خسرو به آن پنج هم‌پنجه شد — وز آن باز وی فکرتش رنجه شد

کفش بود ز آنگونه گوهر تهی — دهش ساخت لیک از زر دهدهی

منِ مفلسِ پای دور از هنر — نه در حقّه گوهر نه در سرّه زر

در این کارگاه فنون فسوس — ز مس ساختم پنج گنج فلوس

من و شرمساری زده پنجشان — که این پنجِ من نیست در پنجشان

(جامی، علی اصغر حکمت: ۱۲۱-۱۲۰)

۱- اسطوه ای

۲- عاشقانه

[ Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07 ]

از این ابیات بخوبی پیداست که جامی نیز می‌خواسته مانند اسلاف خود پنج داستانی به رشته‌ی نظم کشیده و«خمسه‌ای» ترتیب داده باشد. لیکن در جریان کار دو داستان هم بر آن پنج داستان افزوده است. امّا داستان «یوسف و زلیخا» که پنجمین داستان «هفت اورنگ» جامی را تشکیل می‌دهد، در سال(۱۴۸۳ م) در دوران سلطنت سلطان حسین بایقرا (۱۵۰۶-۱۴۶۹م) در جواب داستان «خسرو و شیرین» نظامی سروده و از این کار، شاعر دو مقصد مهم و اساسی در نظر داشته است:

نخست اینکه به‌نظر جامی داستانهای «خسرو و شیرین» نظامی و دیگر اسلاف وی کهنه شده است، یک اثر نو و اصیلی باید بوجود آورد، بطوری که میگوید:

کنون کرده‌ام پشت همّت قوی — دهم مثنوی را لباس نوی

کهن مثنوی‌های پیران کار — که مانده‌است از رفتگان یادگار

اگرچه روانبخش و جان‌پرور است — در اشعار نو لذّت دیگر است

(جامی، علی اصغر حکمت: ۱۲۱-۱۲۰)

مقصد دوم جامی ترنّم عشق دنیائی و مادّی نبوده، بلکه می‌خواسته است که عشق معنوی و الهی را به رشته‌ی نظم درآورد و به همین جهت نیز داستان «یوسف و زلیخا» را که در کتب دینی از قبیل تورات و قرآن به مثابه بهترین نظم درآورده است. بطوریکه می‌فرماید:

ز معشوقان چو یوسف کس نبود — مجالس بر همه خوبان فزوده نبود

از عاشقان کس چون زلیخا نبود بعشق — از جمله بود افزون زلیخا بعشق

در این نامه سخن رانم ز هریک — بخامه گوهر افشانم ز هریک

(جامی«کلیات»نسخه‌ی دستخطی تاشکند، انستیتوی شرق شناسی: ۶۶).

[ Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07 ]

**مقایسه‌ی دو اثر**

نظامی در آغاز داستان «خسرو و شیرین» عشق را نیرو و الهام‌بخش هستی، مرکز ثقل کائنات، محراب افلاک و قبله‌گاه موجودات بیان می‌نماید و مقصد اصلی آفرینش را در عشق و محبّت حقیقی بیان می‌فرماید:

فلک جز عشق محرابی ندارد — جهان جز خاک عشق آبی ندارد

غلام عشق شو کاندیشه این است — همه صاحبدلان را پیشه این است

کسی کز عشق خالی شد فسرده است — گرش صد جان بود بی‌عشق مرده است

نروید تخم کس بیدانه‌ی عشق — کس ایمن نیست جز در خانه‌ی عشق

ز سوز عشق بهتر در جهان نیست — که بی‌او گل نخندید ابر نگریست

(نظامی«خسرو و شیرین»، یادگار و ارمغان وحید دستگردی: ۳۴)

لیکن در نظر اول جامی عشق را مظهر یک قوه‌ی الهی، پرتوی از انوار آفریدگار و تجلی ذات جمال «معشوق حقیقی» پنداشته و عشق را یک ودیعه و موهبت آلهی می‌انگارد و به عقیده‌ی وی این ودیعه و موهبت به همه کس ارزانی نگردیده است، سلسله جنبان عشق و تجلی آن فقط اراده و خواست پروردگار است و بس.

از آن لمعه فروغی بر گل افتاد — ز گل شوری بجان بلبل افتاد

رخ خود شمع از آن آتش برافروخت — بهر کاشانه صد پروانه ز آن سوخت

ز رویش روی خویش آراست — لیلی بهر مویش ز مجنون خاست

[ Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07 ]

میلی بسی شیرین بشکّر ریز بگشاد | دل از پرویز برد و جان ز فرهاد

سر از جیب مه کنعان برآورد | زلیخا را دمار از جان برآورد

جمال اوست هرجا جلوه کرده | ز معشوقان عالم بسته پرده

بهر پرده که بینی پرده‌گی اوست | قضا جنبان هر دل برده‌گی اوست

بعشق اوست دل را زندگانی | بعشق اوست جان را کامرانی

(جامی«کلیات»، انستیتو شرقشناسی: ۶۰)

در مرحله‌ی اوّل چنین به‌نظر می‌رسد که جامی غایت و مقصد آفرینش کائنات را فقط و فقط در عشق الهی می‌پندارد و موجودات و مخلوقات را محصول محبت آسمانی و عشق روحانی می‌انگارد. خود عشق و مفهوم و معنای آن را یک قوه‌ی مافوق طبیعی و خارج از نیرو و اراده‌ی انسانی تصور و ترنم می‌نماید. لیکن همینکه اثر «یوسف و زلیخای» جامی را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم، ملاحظه می‌شود که، اگرچه شاعر زیر نقاب محبت الهی و با انگیزه عشق روحانی آغاز به سرودن داستان نموده، لیکن سرانجام داستان را به صحنه‌ی عشق مادی و بشری و میدان محبت دنیائی و حقیقی می‌کشاند. رفته‌رفته در بسیاری از صحنه‌های داستان از حسرت و الم و رنج و بی‌نصیبی اثری نیست و بالعکس در این صحنه‌ها زندگی، خوشبختی، زیبائی دنیائی، و عشق طبیعی بشری به‌معنای حقیقی خود جلوه‌گری می‌نماید. در جریان کار قهرمان داستان یعنی یوسف و زلیخا مانند موجودات زنده دیگر پس از سالیان دراز دوستداری و مرارت به وصال یکدیگر نائل می‌شوند. مانند هم‌نوعان خود زناشوئی می‌کنند، تشکیل خانواده می‌دهند، و به زندگی عادی این جهان می‌پردازند.

[ Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07 ]

نخست از روی گل دیدن شود مست ز گل دیدن به گل چیدن برد دست

زلیخا وصل را می‌جست چاره ولی می‌کرد از آن یوسف کناره

زلیخا بود خون از دیده ریزان ولی می‌بود ازو یوسف گریزان

زلیخا رخ بر آن فرخ‌لقا داشت ولی یوسف نظر بر پشت پا داشت

زلیخا بهر یک دیدن همی سوخت ولی یوسف ز دیدن دیده می‌دوخت

(جامی، یوسف و زلیخا، ۲۹:بب ۵ ـ ۹)

چو فرمان یافت یوسف از خداوند که بندد با زلیخا عقد پیوند

اساس انداخت جشن خسروانه نهاد اسباب جشن اندر میانه

شه مصر و سران ملک را خواند به تخت عز و صدر جاه بنشاند

به قانون خلیل و دین یعقوب بر آیین جمیل و صورت خوب

زلیخا را به عقد خود درآورد به عقد خویش یکتا گوهر آورد

(جامی، یوسف و زلیخا، ۴۳: بب۳ ـ ۷)

[ Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07 ]

درست است که جامی در تصویر و ترنم پاره‌ای از صحنه‌های این داستان گـاهی به مسائل و حوادث فوق طبیعی می‌پردازد. باید قبول کـرد کـه تـمام این پندارها و تصورات همه محصول معتقدات دینی و باور کردن مقدسات مذهبی است کـه در میان مردم آن زمان حتی دانشمند توانائی مانند مولانا جامی نیز رسوخ کرده و نـشو و نما نموده و سپس مـنعکس گـردیده است.

اگر نظامی براساس یک موضوع تاریخی داستان عاشقانه «خسرو و شیرین» را به رشته‌ی نظم درآورده و شهرت جهانی کسب نموده است، جامی نیز یک موضوع تاریخی بسیار کهن سالتری را برداشته است. او هم داستان مشهور «یوسف و زلیخا» را که هـزاران سال در ادبیات شفاهی ملل خاور نزدیک و میانه ورد زبان‌ها بوده به داستان زیبائی تبدیل ساخته است. لیکن برای اینکه به مسئله از نقطه‌ی نظر دینی و معتقدات مذهبی توجه بیشتری شود به همین مناسبت نیز داستان تا انـدازه‌ای غـیرطبیعی و باور نکردنی بوجود آمده است.

مثلا: خواب دیدن یوسف درباره‌ی سجده نمودن ماه و ستارگان و تعبیر آن از طرف یعقوب، در خواب دیدن زلیخا یوسف کنعانی را مانند عزیز مصر. خواب دیدن عزیز مصر و مسئله‌ی هفت گـاو و هـفت سنبل، هفت سال فراوانی و هفت سال قحطی، و تعبیر آن از طرف یوسف، باز شدن درهای بسته به خودی‌خود در برابر یوسف، باز شدن چشمان کور یعقوب پس از سالیان دراز نابینائی تبدیل زلیخای پیر و فرتوت به یک دختر نازنین جوانتر و زیباتر از اول و بـسیاری از ایـن قبیل مسائل.

بگفتا: «خواب دیدم مهر و مه را ز رخشنده کواکب یازده را

که یک‌سر داد تعظیمم بدادند به سجده پیش رویم سر نهادند»

(جامی، یوسف و زلیخا، ۲۰: بب۱۱ ـ ۱۲)

نبوغ نظامی در این است که هنگام به نظم کشیدن داستان‌ها، خود را از هرگونه قیود و خرافات موهوم و شرایط زمان و مکان آزاد کرده. در آثار خود به قدر کافی به موهومات و به مسائل غیرجدّی و غیرعلمی راه نداده اسـت.

با تمام ایـن احـوالات وقـتی که موضوع عشق مادّی و مسئله‌ی روابط عادی محبت بـشری و دنـیائی داستان جامی را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم، می‌بینیم که او هم با سلف بزرگ خود نظامی در بسیاری از این قبیل مسائل هـم‌آهنگی نـموده اسـت و سرانجام موضوع داستان را از عشق روحانی و الهی به محبّت دنیائی و بشری سـوق داده است. به همین مناسبت نیز در سرتاسر اثر، جامی از یک طرف براساس اعتقادات مذهبی خود کوشیده است که در داستان «یوسف و زلیخا» مسائل و احکام ذهـنی و دیـنی را بـر مسائل

[ Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07 ]

مادی و دنیائی برتری بدهد و عشق و دوستداری یوسف و زلیخا را به یک محبت آسمانی و الهی تبدیل سازد و قهرمانان اثر خود را موجوداتی خارق العاده و فوق بشری جلوه‌گر نماید. از طرفی هم تحت تأثیرات محیط خارجی، زندگی مادی و همچنین در سایه‌ی تأثیر آثار اسلاف و نویسندگان قبلی و مشاهدات شخصی خویش تدریجا این تمایلات ذهنی را مغلوب ساخته، کم‌کم به سرودن مطالب حیاتی و ترنم عشق مادی بشری می‌پردازد. به همین مناسبت نیز در داستان«یوسف و زلیخا» این دوگانگی یعنی عشق الهی و عشق مادی به نحو بارزی خودنمائی و جلوه‌گری می‌نماید. فرق اساسی داستان «یوسف و زلیخای» جامی و «خسرو و شیرین» نظامی هم همین‌جاست.

دل فارغ ز درد عشق، دل نیست — تن بی‌درد دل جز آب و گل نیست

ز عالم روی آور در غم عشق! — که باشد عالمی خوش، عالم عشق

به پیری و جوانی نیست چون عشق — دمد بر من دمادم این فسون عشق

بنه در عشقبازی داستانی! — که باشد ز تو در عالم نشانی

(جامی، یوسف و زلیخا، ۲۸: ۱ب ـ ۴)

درباره‌ی محرک‌های مشترک در این دو اثر، چنانکه گفتیم با در نظر گرفتن اینکه اوّلا داستان «یوسف و زلیخا» از لحاظ قدمت تاریخی به مراتب کهن‌سال‌تر و ریشه‌دارتر ازحادثه‌ی عشقی «خسرو و شیرین» است. با این تفصیل قاعدتا می‌بایست اثر نظامی از لحاظ فرم و مضمون و ترکیب بلاواسطه تحت تأثیر این داستان کهن‌سال در می‌آید. لیکن وسعت میدان فکر و فصاحت بیان و کلام نظامی در آن است که کلّیه‌ی کسانی که در شرق میانه و نزدیک بعد از وی به نظم داستان‌های عشقی پرداخته‌اند بطور عموم از دایره‌ی تأثیر ادبی وی خارج نگردیده، کم و بیش آثار خودشان را با فرم و مضمون داستان‌های وی هماهنگ ساخته‌اند. به طوری که جامی بزرگ نیز خواه ناخواه با آن که به نظم یک داستان ریشه‌دارتر تاریخ همّت گمارده، باز هم فرم و خصوصیات ترکیبی اثر خود را به «خسرو و شیرین» نظامی مشابه و نزدیک نموده است.

[ Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07 ]

موضوع اصلی هر دو داستان عشق است. ولی نحوه‌ی پیدایش و نموّ و انکشاف همچنین محیط، شرایط، امکانات، مراحل مختلف و خیلی چیزها کاملا متغایر هستند. لیکن با همه‌ی این تباین و اختلافات، جامی کوشیده است که قسمت‌های ترکیبی و صحنه‌هائی از داستان خود را مانند قسمت‌ها و ترکیب صحنه‌های اثر نظامی جلوه‌گر نماید و با آنکه در اثر نظامی خسرو شاهزاده‌ی با شکوه و جلال کشور پهناور و مقتدری مانند ایران است، و بعد از مرگ پدر نیز وارث وی و یکی از شاهنشاهان پرشکوه ساسانی است و از اوان کودکی از تمام مزایای اشرافیت برخوردار است. ولی یوسف فرزند یعقوب از بدو حیات با ناملایمات شدیدی روبرو گردیده، در بدو جوانی مانند برده‌ای در بازار مصر بفروش گذارده شده است و تنها چیزی که سبب اشتهار وی گردیده همانا جمال و کمال ذاتی او است و باوجود اینکه این دو قهرمان دو داستان از لحاظ شخصیّت، موقعیّت، شرایط، امکانات، منویّات و معنویّات کاملا متفاوت هستند. لیکن در جریان و صحنه‌های عشقی و مرارت‌های زائیده از وی، جامی با بیان سحرآسای خود توانسته است به آنها وجه اشتراکی داده و در عرصه‌ی گیرودارمحبّت و میدان عشق و دلباختگی به آنها یک سرنوشت کاملا متشابهی بدهد. از آن جمله:

اگر در داستان «خسرو و شیرین» نظامی خسرو جدّش کسری انوشیروان را در خواب دیده، و او در عالم رؤیا رسیدن به وصال شیرین را به خسرو وعده داده است بعدا هم شاپور نقاش و ندیم معروف وی با تصویر صورت زیبای شیرین این عشق غایبانه و سوزان خسرو را شدیدتر و تیزتر و آتشین‌تر نموده است، در اثر جامی هم مسئله‌ی خواب تکرار می‌شود ولی اینجا خواب از طرف زلیخا دیده شده است. در اثر جامی زلیخاست که بواسطه‌ی موقعیّت خانوادگی و اجتماعی خود مانند خسرو از امکانات وسیعی برخوردار است و از لحاظ زیبائی هم مانند شیرین رعنا و بلند بالاست، جامی با کمال مهارت و توانائی چهره‌ی دلفریب زلیخا را چنین تصویر می‌نماید که گوئی نظامی شیرین را تصویر کرده است:

قدش نخلی ز رحمت آفریده — ز بستان لطافت سر کشیده

دو گیسویش دو هندوی رسن‌باز — ز مژگان بر جگرها ناوک‌انداز

بیاض گردنش صافیتر از عاج — بگردن آورندش آهوان باج

برو دوشش زده طعنه چمن را — گل اندر جیب کرده نسترن را

[ Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07 ]

دو پستان هریکی چون قبه‌ی نور — حبابی خواسته از عین کافور

میانش موی بل کز موی نیمی — ز باریکی بر او از مـوی بـیمی

شکم چون تخته‌ی قاقم کشیده — بنرمی دایه نافش را بریده

سرینش کوهی امّا سیم ساده — چو کوهی کز کمر زیر اوفتاده

بدان نرمی که افشردیش در مشت — برون رفتی خمیرآسا ز انگشت

ز زیر ناف تـا بـالای زانو — نگویم هیچ نکته کهنه یا نو

نداده در حریم‌آن حرمگاه — حصار عصمتش اندیشه را راه

(جامی«کلیات»نسخه‌ی دستخطی تـاشکند، انستیتوی شـرقشناسی: ۷۲)

ملاحظه نمائید که چگونه عشق الهی و روحانی به عشق بشری و مادّی تبدیل شـده است. . .
همچنین جـامی چهره‌ی یوسف را در کمال مهارت و هنرمندی تصویر می‌کند، قد شمشاد، پیکر همایون، زلف مسلسل، ابروان مقوّس، دیدگان شهلا، مژگان ناوک‌انداز و ز نخدان سیب مانند او را می‌ستاید و در هر حال خواننده را بیاد تصویر چهره‌های خسرو و شیرین نظامی می‌اندازد.

[ Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07 ]

درآمد ناگه‌اش از در جوانی — چه می‌گویم جوانی نی، که جانی

همایون پیکری از عالم نور — به باغ خلد کرده غارت حور

کشیده‌قامتی چون تازه شمشاد — به آزادی، غلام‌اش سرو آزاد

(جامی، یوسف و زلیخا، ۳۴: بب۴ ـ ۶)

به این حسن جهانگیری که دادت! — به این خوبی که در عارض نهادت!

به ابروی کمانداری که داری! — به سرو خوب‌رفتاری که داری!

به آن مویی که می‌گویی میان‌اش! — به آن سری که می‌خوانی دهان‌اش!

به استیلای عشقت بر وجودم! — به استغنایت از بود و نبودم!

(جامی، یوسف و زلیخا، ۳۴: بب۱۲ ـ ۱۵)

اگر در منظومه‌ی «خسرو و شیرین» نظامی مدتی خسرو عشق و محبّت خودش را پنهان می‌دارد و عذاب می‌کشد، در داستان «یوسف و زلیخای» جامی نیز مسئله‌ی پنهان داشتن عشق و درد و الم کشیدن ترنم گردیده است. منتها نه از طرف یوسف، بلکه این زلیخاست که پس از خواب دیدن جمال بی مثال یـوسف و عاشق بی‌قرار شدن به وی می‌کوشد تا بلکه بتواند مدتی عشق سوزان خود را پنهان بدارد، به همین مناسبت آنقدر تحمّل رنج و عذاب می‌نماید که سرانجام اختیارش از دست می رود. پای در کنده و زنجیر محبّت گذارده محبوس زنـدان عشق می‌شود. یگانه فرق در این دو اثر عبارت از این است که در اثر جامی

[ Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07 ]

این زلیخاست که می‌خواهد عشق سوزان خود را پنهان ساخته و عجالتا طوفان دل‌شیدائی خود را بروز ندهد. لیکن چنانکه گفته‌اند عشق و صبوری در یک قلب نمی‌گنجد. نهایت سر در راه دل می گذارد و بسوی هدف نامعلوم پیش می رود.

زمانه گردش و اندیشه رفتار — چو شب کارآگه و چون صبح بیدار

نهاده نام آن شبرنگ شبدیز — بر او عاشق‌تر از مرغ شب آویز

یکی زنجیر زر پیوسته دارد — بدان زنجیر پایش بسته دارد

نه شیرین‌تر ز شیرین خلق دیدم — نه چون شبدیز شبرنگی شنیدم

(نظامی، خسرو و شیرین، ۲۹: بب۴ ـ ۷)

خسرو معشوقه‌ی خود را می‌شناسد، از اصل و نسب و مقام اجتماعی وی آگاه است و زاد و بوم او را دقیقا می‌داند و می‌داند که کجا برود و قبله‌اش کدام است. لیکن زلیخا از شخصیت و نام و نشان و مقام و مکان و موقعیّت اجتماعی و همه چیز دلداده‌اش بی خبر است. او از هویت جوانی که در خواب عاشقش شده است کوچکترین اطلاعی ندارد. همه چیز برای زلیخا مبهم و نامعلوم است.

اگر درباره‌ی ماجرای عشق خسرو و شیرین شاپور محرم راز و چاره‌ساز است. در اثر یوسف و زلیخا دایه نقش شاپور را ایفا مینماید. اوست که از اسرار درونی و رازهای نهان زلیخا آگاه است و با وی همدردی و دلسوزی می‌نماید.

در هر دو اثر برداشت عمومی مسئله، طرز برخورد با حوادث، رفتار قهرمانان اصلی، غم، اندوه، الم و سایر تأثیرات آنان در مرحله‌ی بعدی فرح و انبساط و موفقیت نهائی خیلی به هم شبیه و نزدیک است. منتها در اثر جامی دایه نقش شاپور در اثر نظامی را ایفا می‌نماید. اضطراب و تألمات خسرو را زلیخا تحمّل می‌نماید، یوسف بردباری و عزّت نفس، صداقت و وفاداری، عصمت و پاکدامنی شیرین را عهده‌دار است.

در«خسرو و شیرین» نظامی هنگامی که شاپور تصویر خسرو را از درخت می‌آویزد و این کار را چندین بار تکرار می‌نماید. کنیزان و پرستاران برای اینکه شیرین را از مرحله دور بسازند این عمل را به جن و پریزاد

[ Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07 ]

نسبت می‌دهند و با این تمهید می‌خواهند او را از توجّه به این حادثه منع نمایند. در «یوسف و زلیخا» جامی نیز هنگامی که زلیخا از خواب دیدن جمال بی‌مثال یوسف و از دلباختنش به وی سخن باز می‌کند، دایه برای اینکه توجّه او را از عشق غائبانه به یوسف منعطف ساخته باشد، خواب او را دسیسه و نیرنگ شیاطین تعبیر می‌نماید و او را به خونسردی و بی‌اعتنائی در برابر این قبیل مسائل دعوت می‌نماید.

اگر شاپور سه دفعه تمثال خسرو را تصویر نموده و می‌آویزد و سرانجام دقت شیرین را به طور قطع برای حلّ این مسئله می‌نماید و مژده‌ی دیدار جمال خسرو را به شیرین می‌دهد، زلیخا هم جمال یوسف را سه دفعه در خواب می‌بیند و در دفعه‌ی سوم یوسف به زلیخا مژده‌ی وصال می‌دهد. و بسیاری از این قبیل مطالب متشابه که موضوع این دو داستان منظوم را به هم نزدیک می سازد.

اما فرق اساسی سجایای چهره‌های این دو اثر و قهرمانان این دو داستان عبارت از این است که، شیرین نظامی یک سیمای به تمام معنی عاقل و فرزانه و یک چهره‌ی دوراندیش و باریک‌بین و یک معشوقه‌ی صادق و پاکباز و از همه چیز گذشته و در طاقت و استقامت و وفا و پرهیزکاری بی‌نظیر است، در سایه‌ی عشق پاک و بی‌آلایش خود، نیک‌بین و به آینده امیدوار است و یقین دارد که با نیروی عشق سرانجام برای همیشه قلب بوالهوس خسرو را فتح خواهد کرد و به مقصد نهائی و آرزوی خویش خواهد رسید. شاهکار نظامی در این است که نشان می‌دهد با قدرت تصفیه‌کننده‌ی عشق حقیقی و در سایه‌ی ثبات و اراده می‌شود تدریجا هر قلب بی‌پروائی را ولو هر قدر هم که آواره و سرگردان باشد فتح کرد، عوض نمود، به او تعلیم عشق و عفّت و اخلاق و محبّت داد و او را از هرگونه آلایش و هوس آزاد ساخت و به راه راست آورد و به کانون مقدّس خانواده داد و به انسان حقیقی‌اش تبدیل نمود، این است که شیرین قهرمان اصلی داستان «خسرو و شیرین» نظامی در سالیان دراز در هزاران آزمایش روزگار سربلند درآمده، چنانکه زر خالص از بوته‌ی امتحان بیرون می‌آید، هیچ چیز او را از راه راستی و درستی و از پرده‌ی عصمت و عفّت بیرون نمی‌تواند بیاورد، نه عشق شدید و بی‌آلایش خود شیرین، نه قدرت و شوکت و زیبائی بی‌نظیر خسرو، نه حیله و نیرنگ ناجوانمردانه‌ی شاپور و نه رقابت و حسد مریم از این قبیل چیزها در او تأثیری نمی‌تواند بنماید. هدف او معلوم و مقصد او روشن است. لیکن زلیخا در برابر حسن روزافزون یوسف قادر به مقاومت و خودداری نیست. به غلبه‌ی نهائی عشق خود اطمینان ندارد. در برابر جمال بی‌مثال ماه کنعان چنان بی‌قید و شرط تسلیم است و چنان سررشته‌ی اختیار دل شیدای خود را از دست می‌دهد که برعکس شیرین دائما در تلاش و کوشش است که بتواند خود را به هر نحوی که باشد در آغوش یوسف انداخته و به بهای هرچه که باشد کام دلی از او بستاند. درست است که حسن بی‌نظیر یوسف نیز هر زلیخائی را به زانو درمی‌آورد.

[ Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07 ]

ولی زلیخا هرگز یک هزارم قدرت مقاومت و نیروی اراده‌ی شیرین را نداشته و در برابر عشق یوسف بی‌همتا به هرگونه رسوائی تن در می‌دهد و بر روی نام و ننگ و همه چیز خط بطلان می‌کشد و طاس رسوائی‌اش از بام می افتد.

اما یوسف، اگر ماه کنعان در عنفوان جوانی در سایه‌ی حسدورزی برادران خود دربدر و آواره و از یار و دیار محروم می‌گردد، خسرو نیز در آغاز جوانی با طالع او شریک است. او نیز از زادوبوم و دودمان خود دور افتاده و به دیار بیگانه شتافته است. فرقی که بین این دو اثر موجود است این است که نظامی خسرو را حتی در روزگار دربدری و سرگردانی هم مانند شهرزاد و با اسم و رسم و عزت و احترام ترنم می‌نماید: نخست در آذربایجان و سپس در ارمنستان از وی استقبال شایانی می‌نمایند. لیکن یوسف جامی از روزی که بوسیله‌ی برادرانش ربوده می‌شود همه‌جا با تحقیر روبرو می‌گردد، برادرانش به چاهش می‌اندازند، سوداگران از چاهش نجات بخشیده در بازار مصر به معرض فروشش می‌گذارند، مانند برده‌ای از طرف گماشتگان زلیخا خریداری می‌گردد، به حبس می‌افتد و غیره.

اگر در اثر «خسرو و شیرین» نظامی، شیرین است که در موقع حرکت به مدائن در سرچشمه‌ی خلوت به آب‌تنی می‌پردازد و نظامی با کمال مهارت خسرو را به بالای سر او می‌رساند و معشوقه‌ی پاک‌باز را بی‌پرده و حجاب در برابر دیدگان عاشق بی قرار قرار می‌دهد جامی هم یوسف را قبل از عرضه داشتن در بازار مصر در رودخانه‌ی نیل شستشو می‌دهد و سپس به حضور دلداده‌ی غیابی‌اش می‌رساند.

جهان رست از مرقع پاره کردن — عروس عالم از زر یاره کردن

شه از بهر عروس آرایشی ساخت — که خور از شرم آن آرایش انداخت

به گیسو در نهاده لولو زر — زده بر لولو زر لولو تر

بدین رونق بدین آیین بدین نور — چنین آرایشی زو چشم بد دور

(نظامی، خسر و شیرین، ۹۰:بب ۱۰ ـ ۱۳)

در این دو اثر همان طوریکه سجیّه‌ی زلیخا برعکس شیرین است. هم‌چنین سجیّه‌ی یوسف مغایر با سجیّه‌ی خسرو می‌باشد. هر قدر که شیرین عفیف و بردبار و با اراده و پرهیزکار است زلیخا به مراتب

[ Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07 ]

هوس‌ران و ضعیف الاراده است. از طرف دیگر همان اندازه کـه خسرو عـیّاش و لاابالی و بی‌بندوبار است یوسف ده چندان پاکدامن و پرهـیزکار و خـوددار می‌باشد، با ایـن تـرتیب شـباهت خاصی بین سجایای شیرین و یوسف از یک طرف و زلیخا و خسرو از طرف دیگر موجود است، تنها امتیازی که زلیخا بر خسرو دارد این است که او غیر از یوسف به دیگری دل نبسته است در صورتی که خسرو با داشـتن معشوقه‌یی صاحب کمال و جمال مانند شیرین یک دل و صد سودا داشته و قلب هوس‌بازش هرچند گاهی در دامنی آویخته است. تضاد بین شیرین و زلیخا نیز در این است که شیرین علی‌رغم زلیخا خیلی خوددار اسـت و عـنان اختیار دلش از دست او هرگز خارج نمی‌شود. هرقدر که خسرو می‌کوشد که قلب او را بدست آورده و کام دلی از او بستاند شیرین نجیب هرگز تن در نمی‌دهد و جز با ازدواج رسمی از تسلیم شدن به خسرو با وجود آن همه عشق و عـلاقه بـه او امتناع می‌ورزد. لیکن زلیخا کاری می‌کند که سرانجام آن به رسوائی می‌کشد. پیراهن یوسف چاک می‌خورد، سر و صدای این ماجرا هنوز هم در سر هر کوچه و برزن ورد زبان‌هاست.

## نتیجه‌گیری

در اثر «خسرو و شـیرین»، نظامی از قـدرت تصفیه‌گر عشق استفاده‌ی شایان نـموده و چـهره‌ای مانند خسرو را از آن همه هوس‌بازی‌ها منعطف ساخته به راه راست می‌کشاند او را به تدریج و تحت تأثیر مستقیم شیرین تصفیه می نماید، او با تشکیل خانواده‌ی محکم و اصیل خود را از منجلاب هـرگونه عیاشی و بدنامی آزاد می‌سازد، کم‌کم به عدل و داد می‌گراید و به علم و دانش تمایل می‌ورزد. نکته‌ی بسیار مهم در این‌جاست که به محض اینکه خسرو به دست فرزندش شیرویه به قتل می‌رسد شیرین هم خودکشی می‌کند . . . و در نتیجه اثر با تراژدی تام به پایان می‌رسد. قهرمانان اصلی داستان از بین می‌روند و بطور کلی از این داستان با غلبه‌ی عشق حقیقی شیرین نتیجه‌گیری می‌شود. اما جامی طوری نتیجه‌گیری می‌نماید، و از قدرت نیروبخش و لایزال عشق طرز دیگری بهره‌برداری می‌نماید: عاشق و معشوق پیر و فرسوده را به جوانان زیباتر از نـخست مبدل می‌سازد. آنها را به وصال هم می‌رساند و سالیان دراز در آغوش یکدیگر با کمال عشق و شادکامی و محبت خوشبخت‌شان می‌سازد. اثر جامی با نیک‌بینی خاصی به پایان می‌رسد. قهرمانان اصلی بوصال یکدیگر نائل می‌شوند. برادران یوسف مورد بخشایش و عـطوفت قـرار مـی‌گیرند. چشمان کور یعقوب باز می‌شود و همه از نعمت بی‌مثال وصال یکدیگر شادمان می‌گردند.

بطور کلی ما وقتی که اثر «خسرو و شیرین» نظامی و «یوسف و زلیخا» جامی را مورد دقّت و بررسی قرار می‌دهیم می‌بینیم که، صرف‌نظر از پاره‌ای جهات نزدیک و دور این دو داستان، هر دو اثـر از لحـاظ فرم و مضمون و ویژگی‌های هنری از شاهکارهای ادب جهان و از شاه اثرهای نظم فارسی می‌باشد و موازی با دنـیای مدنیت تا ابد پایدار خواهد ماند.

[ Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07 ]

## فهرست منابع و مآخذ

ـ جامی، عبدالرحمن‌بن‌احمد، (۱۳۷۸)، دیوان جامی، مرکز مطالعات ایرانی، مرکز نشر میراث مکتوب، میراث مکتوب، تهران.

ـ حکمت، علی اصغر، (۱۳۸۶)، جامی، نشر توس، تهران.

ـ گوپاموی، محمد قدرت الله. (۱۳۳۶)، نتایج الأفکاربه کوشش اردشیر بنشاهی، بمبئی، بی نا

ـ مدرس، محمدعلی (۱۳۴۹)، ریحانهٔ الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب، تبریز، انتشارات شفق.

ـ مؤلف ناشناخته، (۱۳۸۳)؛ تعلیقات بر حدود العالم من المشرق الی المغرب، تصحیح مریم میر احمدی و غلامرضا ورهرام، تهران، انتشارات دانشگاه الزهرا.

ـ نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۵)، خمسه نظامی، بر اساس چاپ مسکو - باکو، انتشارات هرمس، تهران،

ـ وحید دستگردی، یادگار و ارمغان، (۱۳۵۴)، سبعه حکیم نظامی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران.

ـ هاتفی، عبدالله (۱۹۶۲)، لیلی و مجنون، تصحیح و مقدمه می‌سعد الله اسدالله یف، دوشنبه، دانشکده دولتی تاجیکستان.

ـ هاتفی، عبدالله. (۱۹۷۷)، شیرین‌وخسرو، مقدمه و تصحیح متن انتقادی سعدالله اسد اللهم، مسکو، انتشارت «دانش» شعبه ادبیات خاور.

ـ هاتفی، عبدالله. ۹۶۹ (هجری). «هفت منغل»، نسخه خطی کتابخانه ملک به شماره ۵۶۰۰.

[ Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07 ]